

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۷۱۰

ایسکرا

تلفن تماس با ما Tel: 0046720077654

۲۵ دی ۱۳۹۲، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۴

سردبیر عبدالکبیریان

## شرایط برده وار کارگران زندانی در زندان سنندج



برنگی در معادن طلاي بزرگیل

برنگی در زندان سنندج

صفحه ۳

## نقش مذهب و ناسیونالیسم در حاکمیت سیاسی نگاهی به تاریخ معاصر ایران

محمد آسنگران

میشوند و همچنین مرد سالاری و فرهنگ ضد زن که بخش جدایی ناپذیر جنبش اسلامی و ناسیونالیستی در ایران بوده است، تصویر کلی این دو جنبش در حاکمیت را نشان میدهد. اینرا با توجه به تجربه حاکمیت‌های

استبداد و خونریزی، کشتن مخالفین، بی حقوق اعلام کردن غیر خودیها تحت عنوان گروههای قومی و ملی و مذهبی و غیره که علیه امنیت کشور، کافر و برهم زننده امنیت عمومی معرفی

سیاسی، قوانین و بی حقوق اعلام کردن شهروندان در تاریخ معاصر و نقش این جنبشها در حاکمیت سیاسی میشود اثبات کرد.

با نگاهی به جدال جنبشهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران

صفحه ۴

## بحران در حکومت منطقه ای کردستان عراق تابعی از بحران در منطقه است



محمد آسنگران

که از تلویزیون روداو اعلام کرد دخالت جمهوری اسلامی در کردستان عراق دخالتی "برادرانه" بوده است، هیچ مقام رسمی کردستان عراق نخواسته است هدف این سفر همزمان دو هیئت احزاب حاکم کردستان عراق به ایران را تشریح کند.

به دنبال پخش خبر این سفر نازم دباغ نماینده حکومت منطقه ای کردستان عراق در تهران اعلام کرد که این سفر به منظور بررسی مسایل و مشکلات تشکیل حکومت کردستان عراق و دیگر مسایل مورد علاقه دو طرف در عراق بوده است.

بر اساس نتایج آخرین انتخابات کردستان عراق به ترتیب کسب آرا حزب بارزانی، گوران و اتحادیه میهنی احزاب اول تا سوم هستند. بر اساس این نتایج حزب بارزانی مامور تشکیل کابینه شده است. این تحول که باعث شده است اتحادیه میهنی

بیش از صد روز از اعلام نتایج انتخابات منطقه ای کردستان عراق میگذرد، اما احزاب پارلمانی این منطقه هنوز نتوانسته اند حکومت جدید را تشکیل بدهند.

طبق آخرین گزارشات منتشر شده از رسانه های ایران و کردستان عراق دو هیئت از هر دو حزب بارزانی و طالبانی همزمان به تهران رفتند و همزمان روز ۱۳ ژانویه ۲۰۱۴ از تهران به کردستان عراق برگشتند. اما تا کنون بجز یکی از مقامات کنسولگری ایران در اربیل

صفحه ۲

## مردم شریف و معترض اهواز و خوزستان مراسم استقبال از روحانی را به محل اعتراض خود تبدیل کنید



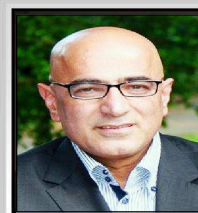
سه شنبه ۲۴ دی قرار است حسن روحانی به اهواز برود. رژیم هزینه زیادی صرف تشریفات استقبال از او میکنند و روحانی طبق معمول بقیه روسای جمهور و مقامات حکومت، مشتی تبلیغ کاذب اندر باب قدرت حکومت میکنند و وعده و وعیدهای دروغین به شما میدهد. مردم معترض و

صفحه ۲

### نگاه هفته

مجموعه ای از  
رویدادهای هفته  
در شهرهای کردستان

نسان نودبینان



«کمیته دفاع از کارگران زندانی» اعتراض به احکام زندان کارگران زندانی محمد مولانایی، واحد سیده، یوسف آب خرابات است. دستگیری فعالین کارگری که از حق تشکل و اعتصاب دفاع کرده اند، کارگرانی که برای افزایش دستمزد اعتراض کرده اند، کارگرانی که از کرامت و

در این هفته (۲۳دی) خبر فراخوان به تشکیل کمیته دفاع از کارگران دستگیرشده مهلباد یک اقدام مهم بود. به هر اندازه صدای دادخواهی و اعتراض جمعی خانواده کارگران زندانی متحذانه تر بشود حمایت افکار عمومی در دفاع و برای آزادی کارگران کارساز و موثر خواهد شد. نکته مهم در فراخوان

صفحه ۸

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ بحران در حکومت منطقه ای...

از حزب برابر با پارتهی به مقام سوم تنزل کند بحرانی را هم در خود این حزب و هم در حکومت منطقه ای کردستان عراق باعث شده است. اما چون پارلمان منطقه ای کردستان عراق همیشه تابعی از تعادل و توافق احزاب حاکم بوده است و نه نتایج انتخابات، تا تعیین ریاست جدید عملاً نمیتواند کاری انجام بدهد. بنابراین این فعال هم حکومت منطقه ای و هم پارلمان منتظر توافق این احزاب نامبرده هستند.

اکنون اتحادیه میهنی برای جبران شکستش در آخرین انتخابات و ممانعت از تعمیق بحران درونیش که کل این حزب را با خطر جدی مواجه کرده است، میخواهد با زیاده خواهی در کسب صندلی در حکومت منطقه ای تعادل را به نفع خودش تغییر بدهد.

در مقابل درخواست ریاست پارلمان و معاونت رئیس حکومت منطقه ای از جانب اتحادیه میهنی حزب بارزانی با یک بن بست مواجه شده است. زیرا اگر بخواهد این دو پست حکومتی را به اتحادیه میهنی بدهد از جانب جریان گوران قابل قبول نیست. زیرا گوران دومین حزب کردستان عراق است و میتواند حکومت را با بحران جدیتری مواجه کند. اتحادیه میهنی هم با اتکا به حمایت جمهوری اسلامی نمیخواهد موقعیت تنزل یافته خود را بپذیرد. در چنین شرایط بن بست است که جمهوری اسلامی را به میانجیگری فراخوانده اند. اینکه بعد از دخالت جمهوری اسلامی این احزاب به چه نتایجی رسیده اند هنوز روشن نیست.

اما یک فاکتور دیگری که این بحران را تعمیق کرده است رقابت و اختلاف حکومت مرکزی و دولت محلی کردستان عراق به رهبری بارزانی بر سر فروش نفت کردستان عراق به ترکیه است. طبق توافق احزاب حاکم بر عراق ۱۷ درصد پول فروش نفت عراق به کردستان تعلق میگیرد. اخیراً مالکی نخست وزیر عراق و متحد جمهوری اسلامی یکطرفه اعلام کرده است که این رقم را کاهش میدهد. حکومت مرکزی شرط کاهش ندادن بودجه مورد توافق را این اعلام کرده است که

فروش نفت کردستان عراق به ترکیه باید از کانال نظارت حکومت مرکزی بگذرد.

این بحران لاعلاج عمدتاً تحت تاثیر دخالت ترکیه به عنوان متحد بارزانی و جمهوری اسلامی متحد اتحادیه میهنی هر روز عمیقتر و پیچیده تر میشود.

اکنون ترکیه و متحدش بارزانی در کردستان عراق بیش از مالکی و جمهوری اسلامی نفوذ پیدا کرده اند. منافع اقتصادی میلیاردری این دو نیرو چشم انداز حل این بحران در آینده ای کوتاه مدت را کور کرده است. هم اکنون از ۱۵۰۰ شرکت اقتصادی ثبت شده در کردستان عراق هزار شرکت آن از ترکیه هستند. کل بازار کردستان عراق اکنون تحت تسلط بازرگانان و کالاهای ترکیه ای است.

علاوه بر این فاکتورهای فوق الذکر، بحران و اختلاف جریانات سنی و شیعه در مناطق عرب نشین که اخیراً باعث شد نیروهای تروریست "داعش" (دولت اسلامی عراق و سوریه) استان انبار عراق را تصرف کنند مالکی را در موقعیت وضعی قرار داده است که با کمک جمهوری اسلامی هم تا کنون نتوانسته است این بحران را تخفیف بدهد.

همچنانکه ما از سالها قبل پیش بینی کرده بودیم دخالت میلیتاریستی آمریکا در عراق، تعادل قوای منطقه ای را چنان به هم ریخته است که اکنون بعد از ۲۴ سال این کشور همچنان در آتش و خون غوطه ور است و چشم اندازی برای برقراری امنیت و آسایش و رفاه مردم این کشور دیده نمیشود.

اکنون بحران قدیمی عراق که با دخالت نظامی آمریکا آغاز شد با بحرانهای منطقه ای از جمله بحران سوریه و ترکیه و ایران وصل شده و رقابت قدرتهای جهانی و منطقه ای بیش از پیش اوضاع در این کشورها را رو به وخامت بیشتری سوق داده است. عروج و رشد جریانات تروریست القاعده ای در عراق و در دو سال اخیر در سوریه بعلاوه حضور متحدین و مخالفین جمهوری اسلامی، ترکیه و عربستان در عراق و سوریه و لبنان و... بحران منطقه را بیش از پیش تعمیق کرده و هیچ

راه حلی برای عبور از این بحرانهای فعلاً در چشم انداز نیست.

بنابر این نه دولتهای منطقه و نه قدرتهای جهانی هیچ راه حلی برای حل این بحرانها را نتوانسته اند پیدا کنند. در دل چنین بحرانی حکومت منطقه ای کردستان عراق با بحران داخلی دست به گریبان شده و ناچار دست به دامن جمهوری اسلامی شده است.

با این حال همه این نیروها بر بستر فقر و فلاکت و کشتار و نا امنی و تروری که در محدوده قدرت و نفوذشان در منطقه به مردم تحمیل کرده اند، توانسته اند هر کدام میلیاردها دلار از درآمد این مردم فقر زده را عاید خود بکنند. اختلاف سیاسی و جبهه بندیها و قطبهای مختلفی که از دولتها و نیروهای ارتجاعی در منطقه بوجود آمده است بر محور دو مولفه پایه ای با همدیگر در حال رقابت و کشتار مردم هستند. یکی شکل دادن به سیاست منطقه ای و کشوری و دیگری تصاحب منابع مالی این کشورها، اینها آن دو مولفه پایه ای هستند که دولتها و جریانات رقیب برای دست بالا پیدا کردن خود در این دو عرصه همچنان مردم این منطقه را با کشتار و گرسنگی و آینده ای ناروشن مواجه کرده اند.

نباید شك داشت که ایران و بویژه کردستان ایران با حاکمیت جمهوری اسلامی و نقش مخربی که در منطقه بازی میکند، نمیتواند همین وضعیت فعلی را هم ادامه بدهد. دیر یا زود جمهوری اسلامی جامعه ایران را به مرکز این بحرانها تبدیل میکند. حال سوال این است آیا جریانات متمدن و چپ و کمونیست ایرانی این پیچیدگی و آینده ناروشن را میتوانند ببینند و سنگری در مقابل آن ببندند. یا اینکه همچنان در فرقه و گروه خود غرق مسایل حاشیه ای خواهند بود.

حزب کمونیست کارگری به سهم خود تلاش میکند هم جامعه و هم جریانات مترقی را در این جهت سوق بدهد که اجازه ندهیم بیش از این مردم منطقه اسیر دست جریانات سیاه و ضد جامعه باشند. در عین حال و همزمان تلاش میکنیم که با سرنگونی جمهوری اسلامی اجازه ندهیم آینده مردم ایران به این بحران و سناریوی کشتار و نا امنی گره زده شود. زیرا تنها

## از صفحه ۱ مردم شریف و معترض اهواز...

خشمگین اهواز و کل خوزستان باید این مراسم ها را به محل اعتراض و طرح خواست های خود تبدیل کنند.

مردم ستمدیده و معترض خوزستان شما که از فقر و گرانی، بیکاری و یا پرداختن دستمزدها جان به لبان رسیده است و حتی از آب و هوای سالم هم شما را محروم کرده اند، اجازه ندهید مزدوران حکومت بار دیگر به شهرتان بیایند، وعده بدهند و شما را سر کار بگذارند و زندگی تان را باز هم خراب تر کنند. هر جا که میتوانید دست به تجمع اعتراضی بزنید، تجمعات فرمایشی حکومتی ها را به محل اعتراضات تبدیل کنید، خواست های خود را فریاد بزنید، خواست هایتان را بنویسید و بر سر دست بگیرید و به هر شکل که میتوانید علیه شرایط مشقت باری که این حکومت ضد بشری و مقاصات دزد و فاسد و جنایتکارش به شما تحمیل کرده اند اعتراض کنید. روحانی هم مانند احمدی نژاد و رفسنجانی و خامنه ای برنامه ای برای بهبود اوضاع شما ندارد. کل برنامه

اش، کابینه اش، بودجه اش، ارگان هایش و تبلیغاتش در دشمنی مستقیم با کارگران و اکثریت مردم زحمتکش و دفاع از جهنم موجود است و باید همه جا خود را در محاصره خشم و اعتراض مردم ببیند. تنها از این طریق است که میتوانید دشمنان خود را وادار کنید به خواست هایتان توجه کنند. تنها با قدرت اتحاد و اعتراض میتوانید حقوقتان را از حلقوم این مفتخوران بیرون بکشید.

جوانان خود را برای تجمع اعتراضی علیه فقر و هوای آلوده و مشکل آب، در فرودگاه بین المللی (سه راه فرودگاه) در ساعت هشت صبح آماده کرده اند. وسیعا در این تجمع شرکت کنید. کارگران قند خود را آماده جمع اعتراضی کرده اند. زن و مرد، کارگر و دانشجو، شاغل و بیکار در این تجمعات اعتراضی شرکت کنید و مشت محکمی به دهان دشمنانتان بزنید.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ دیماه ۱۳۹۲،

۱۳ ژانویه ۲۰۱۴

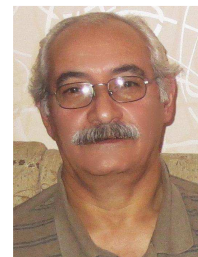


برای رهایی مردم منطقه از این زندگی جهنمی تبدیل کنیم. در غیر اینصورت و با وجود جمهوری اسلامی هیچ تضمینی وجود ندارد فردا همین سناریوهای سوریه و عراق را به مردم ایران تحمیل نکنند.

من عمیقاً معتقدم فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی و دخالت مردم در تعیین سرنوشت جامعه میتوانیم ایران را الگویی

\*\*\*\*\*

## شرایط برده وار کارگران زندانی در زندان سنندج



عبدل گلپریان

بهرتر است بگویم شرایط بردگان معادن ساراپلادای مکزیك را در اذهان زنده می کند. بردگی به معنای کامل آن در دهه دوم قرن بیست و یکم گویا تنها در معادن برزیل نیست بلکه شرایط و موقعیت کارگران زندانی در زندان سنندج بمراتب دهشتناک تر از معادن سارا پلادا در برزیل است.

۱۰ ساعت کار بدون وقفه و بدون مزه، پرداخت و شیشه، ممنوعیت غیبت، اسیر در زندان و مجبور کردنشان توسط ماموران برای انجام کار با هر روشی آنها تنها در اذای دیداری کوتاه با خانواده هایشان که رمقی ندارند و زندگی آنان را در معرض فروپاشی قرار داده است یکی از جرائم به محاکمه کشاندن اوباشان اسلامی در فردای سرنگونی شان است.. در معادن برزیل اقلا از این قید و بندها خبری نیست. این شرایط و موقعیت کارگرانی است که بخاطر درخواست حقوق پرداخت نشده شان و بخاطر فروش نیروی کارشان که هزینه آزا به یغما برده اند به زندان و تحمیل این شرایط برده وار محکوم شده اند. شنیدن و تجسم این وضعیت تکانه دهنده قلب هر انسانی را که بویی از انسانیت برده باشد بردرد می آورد.

حاکمان اسلامی و دست اندرکاران جیره خوارشان سالهاست که با زندان، وشیشه، گرو کشی، شلاق زند، اعدام و شکنجه و توهین و بی حرمتی به کارگران در پی نهادینه

کردن این رسومات قرون وسطایی هستند. دیگر بس است. نباید این مرگ تدریجی را پذیرفت. حاکمان اسلامی، نامسئولان و نهادهای سرکوب رژیم اسلامی را باید وادار به برچیدن این بساط ضد انسانی کرد. شرایط برده وار، توهین و تحقیر به کرامت انسانی کارگران و همه زندانیان دربند را که طبق قوانین عصر حجری حکومت و مشتی انگل اسلامی اعمال می شود باید با اعتراض و مبارزه متحدانه و متشکل عقب زد.

کارگران و فعالین کارگری در سنندج و دیگر شهرهای کردستان تجارب با ارزشی از اعتراضات، برگزاری مجامع عمومی، ساختن تشکلهای کارگری و راه اندازی اعتصابات متعدد را در کارنامه مبارزاتی خود دارند. می شود و می توان در همبستگی و همراهی با کارگران سراسر کشور به این شرایط برده وار و کل فلاکتی که حاکمان اسلامی به کارگران و مردم تحمیل کرده اند به میدان آمد و قاطعانه و قدرتمند دست به اعتراض زد. تنها با اعتراض و مبارزه متحد و متشکل است که می توان این جنایتکاران را سر جای خود نشاند. جمهوری اسلامی این ننگ تاریخ بشری را تنها با قدرت اعتصابات گسترده و متحدانه کارگران و کل مزدبگیران جامعه می توان جابو کرد.

۱۴ ژانویه ۲۰۱۴



لنند. از قبل از مشروطیت تا به امروز هم بجز تعداد معدودی از نویسندگان و هنرمندان در تاریخ ایران، بقیه این جنس از فرهنگ و ادبیات و نگرش امثال دولت آبادی را در شنا گویی از حاکمان ابراز داشته اند.

### اوج استیصال و درماندگی

#### چکیده و لب مطلب نامه دولت آبادی:

"به خود جرأت و جسارت می بخشم که بگویم دکتر حسن روحانی نه فقط همچون شخص - شخصیت؛ بل به منزلهی درک و فکر و دریافت واقع بینانه از زمانه در کشور ما ایران، پدیده ای است که ضرورت دارد با تأمل نگریسته شود از جانب هر شخصی یا جناح - زیرا در صورت شکست برنامه هایی که از جانب رئیس جمهور روحانی اعلام شده، گمانم این است که دیگر چیزی در باور مردم ما باقی نخواهد ماند که بتوان با آن بازی کرد. شخصا امید صلاح و گشایش دارم و امیدوارم دیر نشده باشد."

محمود دولت آبادی

شنبه ۲۱ دی ماه ۹۲

لینک کامل نوشته امروز ایشان:

<http://isna.ir/fa/news/92102111961>

.....

قرار نیست و نبوده که نویسنده، خواننده و کلا هنرمندان تحولی بنیادی در جامعه آنها در جامعه ای که حکومت اسلامی خون میلیونها انسان را در شیشه کرده است ایجاد

تاریخ هنر و ادبیات معاصر ایران از این جنس هنرمندان کم نداشته است و چندان هم عجیب نیست اما سنتا مردم از این افراد انتظار دارند خاک در چشمانشان نپاشند. کمترین کاری که می توانند بکنند این است که بیطرف بمانند اما از موقعیت خود برای توهم پراکنی استفاده نکنند.

تعدادی از همقطاران دولت آبادی در کانون نویسندگان توسط سیاستهای حکومتی بخون غلطیدند که دولت آبادی آن سیاست و عملکرد ها را تحت عنوان "درک و فکر واقع بینانه از زمانه کشور" از سوی روحانی ارزیابی می کند. آنها رئیس جمهوری که در دوران قتلهای زنجیره ای دبیر شورای عالی امنیت ملی بود این یعنی اوج استیصال و درماندگی به اصطلاح نویسنده گان یا هنرمندانی که در طول تاریخ در مدرج جنایتکاران و برای تداوم فلاکت اجتماعی میلیونی مردم قلم زده اند.

## حزب کمونیست کارگری نماینده آرزوها و خواستهای پایمال شده مردم محروم است.

حزب کمونیست کارگری حزب میلیونها کارگری است که کار میکنند و خود از نعماتی که خود ساخته اند محرومند! حزب کمونیست کارگری صدای همه مردمی است که آرزوهای ساده و انسانی شان سرکوب شده است! این حزب صدای میلیونها کارگر و جوان و بیکاری است که بازار سرمایه آنها را وا زده است و اسیر بیکاری و فقر و محرومیت شده اند. صدای کودکان محروم شده از شادی و تحصیل، صدای زنانی که فقر و محرومیت آنها را به تن فروشی ناچار میکند، صدای جوانانی که در اوان زندگی از شادی و رفاه و آزادی محروم میشوند. صدای آنهایی که اعدام شده اند و دیگر صدایی ندارند!

به حزب کمونیست کارگری ببینید. دست در دست هم جامعه ای بسازیم که در آن اعدام و زندان معنایی نخواهد داشت. هیچ کس از تحصیل و مسکن و دارو و درمان محروم نخواهد بود. آزادی بی قید و شرط است و همه مردم از طریق شوراهایشان قانون گزار و تصمیم گیرنده و اختیار دار جامعه خواهند بود. جامعه سوسیالیستی! که به تاریخ توحش و بهره کشی و جنایت و سرکوب اقلیت مفتخور مهر پایان خواهد کوید!

## نقش مذهب و ناسیونالیسم ...

عمدتا ما شاهد کشمکش احزاب و جریانات برآمده از جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی هستیم. میگوییم عمدتا زیرا علاوه بر نمایندگان این دو جنبش آنچه در حاشیه تحولات سیاسی به اسم احزاب چپ و "سوسیالیستی" در ایران پا به میدان سیاست گذاشته است تا مقطع انقلاب ۵۷ موجودیت مستقلی از این دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی نداشته اند. هدف از این نوشته بررسی جنبشهای اجتماعی ناسیونالیستی و اسلامی و نقش مخرب آنها در تاریخ معاصر ایران در پس زدن میلیونها نفر مردم ایران است که مبارزاتشان در یک صد سال اخیر لگد مال این جنبشها شده و هر بار و بعد از هر حرکت و یا انقلاب توده ای قدرت در دست یکی از اینها و یا ملغمه ای از این دو جریان بوده است. تا آنجا که به چپ ایران برمیگردد تحت تاثیر جنبشهای چپ در دنیا و و جریاناتی که با رنگ و لعاب چپ همان ایده ها و همان آرمانهای ناسیونالیستی را نمایندگی میکردند بود. بستر و ارزشها و جدال جنبش چپ ایران و "سوسیالیسمی" که در تاریخ ایران تا مقطع انقلاب سال ۱۳۵۷ پا به میدان گذاشته است از همان چهار چوب جنبش اسلامی و ناسیونالیستی فراتر نرفته است.

جهان بینی و امیال چپی که در ایران پا به میدان گذاشته است علیرغم ادبیات کمی متفاوت در نهایت همان امیال و آرزوی جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی بوده است. اسناد و برنامه سیاسی حزب توده و سازمان چریکها فدایی خلق و دیگر جریانات سیاسی در کمپ چپ تا انقلاب ۵۷ شاهد این مدعا است. بعد از این جریانات انواع سازمانهای معروف به خط سه علیرغم تفاوتشان با سازمانهای قبل از خود در کمپ چپ جامعه نتوانستند خود را از این چهار چوب اسلامی - ناسیونالیستی برهانند. اما در نتیجه تحولات بعد از انقلاب ایران در سال ۵۷ چپ جدیدی پا به میدان سیاست در ایران میگذازد که منتقد کل این تاریخ ماقبل خود است.

اکنون با نگاهی به گذشته باید تلاش کنیم از تجربیات تلخ گذشته بیاموزیم و رهایی انسان را بر پرچم مبارزاتی خود حک کنیم. در این بررسی مختصر تلاش میکنم نقش ابژکتیو دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی را در تقابل با آرمان رهایی و آزادی و رفاه مردم نشان دهم. این موضوع ضروری شد زیرا ادامه حاکمیت سیاسی این دو جنبش در ایران نه تنها به نفع مردم نبوده و نیست بلکه مانع رشد و توسعه و اتحاد جامعه است.

هر دوی آنها با پراتیک و سیاستهایشان ثابت کرده اند که مستبد و مدافع تبعیض و مغایر با امیال و آرزوهای انسانی و آزادیخواهانه مردم هستند. بررسی مختصری از نقش و جایگاه جنبش ناسیونالیستی و اسلامی در تحولات سیاسی ایران در تاریخ معاصر بویژه از مقطع انقلاب مشروطه به بعد از زوایای معینی مورد بحث این نوشته است.

## انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه خود نتیجه و حاصل رشد مناسبات تولید سرمایه داری و تلاش الیت جامعه برای رها شدن از قید و بندهای فئودالی و منطبق شدن با نیاز رشد مناسبات سرمایه داری است. از مقطع انقلاب مشروطه تحولات عمیق و اساسی ای از لحاظ اقتصادی و سیاسی در ایران آغاز میشود. در نتیجه این تحولات سیمای سیاسی و اقتصادی جامعه دستخوش تغییر جدی میشود. تمام جدالهای سیاسی و تحولات اقتصادی در این دوره بر محور تحول جامعه از یک سیستم تولیدی فئودالی به سرمایه داری میچرخد. این تحول در سطح سیاست و فرهنگ و هنر و حقوق شهروندی و قانون و مناسبات اجتماعی به شکل جدال مشروطه با سلطنت استبدادی قاجار و همچنین مشروطه خواهان با مشروطه چپها خود را نشان میدهد.

تا این مقطع اسلام سلطنت و سیستم فئودالی با هم چفت هستند و در هماهنگی با هم صاحبان قدرت

و مناسبات فئودالی را پاسداری میکنند. جنبش اسلامی از هنگامیکه منطقه نفوذش به ایران گسترش یافته است تا اکنون که خود در قدرت است به مانند دیگر مذاهب همیشه فرهنگ و قوانین سیستم حاکم را برای قدر قدرتی حاکمان مشروعبیت بخشیده است. در طول این تاریخ طولانی جنبش اسلامی با خود در قدرت بوده و حکومت مطلقه را مثل دوران صفویها و جمهوری اسلامی فعلی و یا امپراطوری عثمانی در دست داشته و یا ایدئولوژی توجیه گر قدرت شاهان و سلاطین بوده است. هر نوع تعبیر و تفسیر دیگری از نقش اسلام غیر واقعی و دور از حقیقت است.

به يك معنا آخوند و دستگاه روحانیت اسلام با فرهنگ فئودالی عجین است. فرزند خلف این فرهنگ است. اکنون هم در مناسبات تولیدی سرمایه داری یکی از تناقضات درونی و ناسازگاری جمهوری اسلامی با مناسبات تولیدی حاکم همین است. فرهنگ و قوانین اسلامی به عنوان يك جنبش سیاسی با فرهنگ و قوانین مورد نیاز سرمایه داری علیرغم خدمت اسلام به حاکمان سرمایه و نظام سرمایه داری يك به يك با هم منطبق نیستند.

به همین دلیل حاکمیت سرمایه در ایران از مقطع ۵۷ تا کنون با این تناقض دست و پنجه نرم میکند و به دنبال راه برون رفتی برای خود است. جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی که منبعت از جنبش اسلامی و دستگاه روحانیت در حاکمیت است و فرهنگ و قوانینش باید منطبق بر شریعت اسلام و نیازهای جنبش اسلامی باشد برای تبدیل شدن به يك سیستم متعارف در جهان سرمایه داری با تناقض مواجه میشود. این تناقض را ما این چنین بیان کرده ایم که این رژیم رژیمی غیر متعارف برای سرمایه است. این سیستم از لحاظ سیاسی فرهنگی و قانونی با سیستم مورد نیاز سرمایه منطبق نیست. از نظر سرمایه و سرمایه دار اسلام و هر مذهبی باید در خدمت حفظ حاکمیت سرمایه باشد، اما در عین حال مقدرات و سیاست جامعه را

سرمایه تعیین کند نه اسلام و مذهب. این رابطه معکوس فعلی در ایران نمونه هایی از ناسازگاری جمهوری اسلامی به عنوان راس جنبش اسلام سیاسی و نه تنها مذهبی و نیاز سرمایه با همدیگر است.

هنگامیکه میگوییم جمهوری اسلامی يك رژیم غیر متعارف است و نمیتواند با این فرهنگ و قوانین به حکومت متعارف بورژوازی تبدیل شود به این واقعیت سیاسی ایدئولوژیک اشاره میکنیم. یکی از جدالهای دائمی از انقلاب مشروطه تا کنون همین بوده است که قالبهای محدود کننده فرهنگی و شریعت اسلامی به عنوان يك جنبش سیاسی علیرغم خدمات ارزنده اش به حفظ حاکمیت سرمایه برای رشد و ادغام سرمایه ایران با سرمایه جهانی مزاحمت ایجاد کرده است. مانع ادغام و انطباق همه جانبه سرمایه داری ایران با سرمایه جهانی بوده است. دستگاه روحانیت همیشه یا خود در نقش سلطان بوده و یا متحد سلاطین و پادشاهان و حافظ و مروج فرهنگ فئودالی بوده است. بنابر این اسلام در عین حال که نقش مشروعبیت بخشیدن به سیستم حاکم را داشته است موانع دست و پاگیری هم در مقابل رشد فرهنگ و قوانین مورد نیاز سرمایه و ادغام سرمایه داری ایران با جهان هم بوجود آورده است.

ظهور ناسیونالیسم به عنوان يك جنبش در ایران در زمان آغاز انقلاب مشروطه همزمان با رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری ناسیونالیسم ایرانی هم رشد و تکوین خود را آغاز میکند. جدال ناسیونالیسم و اسلامیسیم از این مقطع به طور جدی آغاز میشود. انقلاب مشروطه که خود محصول رشد سرمایه در تقابل با سیستم فئودالی بود زمینه رشد و تکوین ناسیونالیسم ایرانی را هم فراهم کرده بود. به معنای دقیقتر باید گفت که انقلاب مشروطه بروز سیاسی جنبش ناسیونالیستی و عروج فرهنگ و سیاست مناسبات تولیدی سرمایه داری در مقابل سیستم دست و پا گیر فئودالی بود. دستگاه روحانیت و صنعت مذهب عمیقاً نگران این تحولات بودند. آنها با انقلاب مشروطه شاهد رشد و نفوذ جنبش ناسیونالیستی بودند و

به همین دلیل سر سخت ترین مخالفین آن انقلاب علاوه بر سلاطین قاجار دستگاه روحانیت بود. اما جریانات اسلامی هنگامیکه متوجه روند قدرتمند شدن و برگشت ناپذیری آن انقلاب شدند در عین کوتاه آمدن تلاش کردند قوانین مشروطه را جایگزین مشروطه کنند. این اتفاق اولین اقدام برای سازش و هماهنگ کردن جنبش اسلامی و جنبش ناسیونالیستی در تاریخ ایران محسوب میشود.

اما علیرغم سازش و همزیستی این دو جنبش باهم تفاوتها و جدال همیشگی آنها در دوره های مختلف قابل مشاهده است. از مقطع انقلاب مشروطه به بعد در هر مقطع تاریخی علیرغم همکاری و همزیستی آنها با هم ما شاهد تسلط یکی از این جنبشها و تضعیف دیگر هستیم. برای نمونه تسلط مشروطه خواهان و مقاومت مشروطه چپها در يك پروسه پیچیده در نهایت به تسلط رضا شاه و تضعیف جنبش اسلامی منجر میشود.

این سیستم رضا شاهی در دوران پهلویها نه تماما مطالبات مشروطه خواهان را نمایندگی میکند و نه تسلط مشروطه چپها و اسلام و مذهب را میپذیرد. سنتزی از هر دو جنبش و در عین حال در تضاد با بخشهایی از استراتژی سیاسی هر دوی آنها است. سنتزی که به رشد مناسبات سرمایه داری و حفظ مذهب و آخوند در فرهنگ و سیاست منجر میشود. عروج رضا شاه برای سرکوب و به تسلیم کشاندن حکومتهای محلی و خان خانی در ایران و در عین حال سازش با مراجع شیعه یکی از نتایج این تحولات است. اما رژیم تازه به قدرت رسیده رضا شاه همزمان مردم را نه شهروندان متساوی الحقوق آنچنانکه مشروطه خواهان طالب آن بودند که رعیت و بی حقوق اعلام کرد و استبداد و دیکتاتوری را به اوج رساند. اما همه اینها در عین حال سیاسی بود که برای پیوستن به شاهراه سرمایه داری با روش مستبدانه به کار گرفته شد.

بنابر این سیستم حاکم بعد از منقرض شدن سلسله قاجار نه مانند

## از صفحه ۴ نقش مذهب و ناسیونالیسم ...

مشروطه طلبان مدافع حقوق شهروندی است و نه تماما تابع قوانین مقررات شریعت است. به عبارت دیگر نمونه يك جامعه غربگرا و حکومتی مستبد و رعیت قلمداد کردن شهروندان با تسلط ناسیونالیسم و به خدمت گرفتن مذهب و تشیع برای ادامه حکومت شاه است.

برای مثال رضا شاه در عین ساختن راه آهن و مقابله با ملوک الطوائفی و حکومت‌های خان خانی حجاب را از سر زنان برداشت. همین رضا شاه همزمان حکومتی استبدادی بنیان نهاد که فرد شهروند محسوب نمی‌شود و همه باید تابع دستور شاه باشند. در چنین سیستمی بالاترین و برا ترین قانون فرمان شاه و دستور شاه است. در واقع شاه این دوره برخلاف شاهان ماقبل خود حافظ مناسبات فتوادی نیست اما مردم باید بی اراده و بی حقوق به سبک همان رعایای قبلی تابع بی چون و چرای حاکمان فعلی باشند. این بار نقش آخوند در مناسبات سرمایه دارانه تازه به قدرت رسیده باید درباری و توجیه گر سیاست‌های تازه باشد. در مقابل شاه ارزش و جایگاه مذهب و شریعت را در نظر می‌گیرد.

به دنبال این تحولات بخش عمده جنبش اسلامی به اپوزیسیون رانده میشود. بخشی از ناسیونالیسم سنتی ایران همراه با جنبش اسلامی در مقابل دیکتاتوری رضا شاه و بعدا پسرش محمد رضا شاه در يك جبهه قرار می‌گیرند. تقابل سیاسی این جنبشها با هم بستری را فراهم میکند که رنگ خود را به همه جریانات سیاسی در این دوره میزند. این پروسه بعد از رضا شاه و در مقطع حاکمیت محمد رضا شاه پهلوی به اوج خود میرسد.

هدف جنبشهای اعتراضی در ایران را در يك سطح کلی میتوان چنین معنی کرد: ۱- مخالفت با دیکتاتوری و خواهان رسیدن بهدمکراسی به معنای پارلمانی آن در جامعه و ۲- مقابله با غربگرایی و خواهان حاکمیت شریعت اسلام. هر دوی اهداف اگر چه هر کدام

متعلق به دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی میباشد اما به سختی میتوان نیروهای مدافع آنها را از هم تمیز داد. زیرا نیروهای جنبش اسلامی و ناسیونالیستی در يك همزیستی تاریخی با هم ادغام شده بودند. بیان دقیق تر انتگره شدن این دو جنبش با هم جنبش ملی اسلامی است که هژمونی خود را در يك پروسه تاریخی به دست آورده و رنگ خودش را به همه جنبشهای مترقی دیگر هم زده بود.

برای مثال اگر "سوسیالیستهای" ایرانی این دوره را نگاه کنیم با هر تعبیر و تفسیری که از چپ و سوسیالیسم داشتند خود از درون این جبهه ملی - اسلامی متولد شده بودند. سابقه و تفکر و جهان بینی افراد تشکیل دهنده حزب توده و بعدا سازمان چریکهای فدایی خلق این ادعا را به وضوح اثبات میکند. حزب توده که تمام افراد پنجاه و سه نفر و بقیه افرادی که در تشکیل و ادامه حیات آن حزب در رهبری آن نقش داشتند اساسا افرادی ملی گرا و فرمیست و نه مارکسیست بودند. افراد مطرح و بنیان گذار سازمان چریکهای فدایی خلق هم اساسا کسانی بودند که با نقد سازشکارهای حزب توده از حواشی حزب توده و از درون جبهه ملی به سیاست "رادیکال" و چریکی روی آوردند. جزئی نمونه بارز آنها است. خسرو گلسترخی یکی دیگر از افراد شناخته شده و قهرمان مقاومت این سازمان است که می‌گوید "سوسیالیسم را از مولایم علی آموختم". همه آنها یا از جبهه ملی فاصله می‌گیرند و یا از حواشی حزب توده به چریکها می‌پیوندند. جزئی بعد از فاصله گرفتن از جبهه ملی یکی از مهمترین افراد بنیانگذار این سازمان است. سازمان چریکها اگر چه تحت تاثیر اوجگیری جنبش چریکی در بخشی از جهان و مشخصا در آمریکای لاتین است اما در ایران از دل جبهه ملی و حزب توده متولد میشود و به سیاست چریکی از نوع ناسیونالیسم چپ و نه مارکسیستی گرایش پیدا میکند. همچنانکه ناسیونالیسم راست و چریکی را جریاناتی مذهبی مانند

مجاهدین خلق و فدائیان اسلام و امثالهم نمایندگی میکنند. بالاخره نزدیکی و همکاری و توافق غیر رسمی همه این طیفها برای سرنگونی شاه و پذیرفتن تسلط اسلامیها نمونه های معاصرو پذیرفته شده هستند. به همین دلیل بعد از انقلاب ۵۷ همه آنها با تمام اختلافاتی که با همدیگر داشتند کم و بیش پشت سر خمینی قرار می‌گیرند و یا بعد از انشقاق آنها، رادیکالهایشان تلاش میکنند همچنان سازمانی چریکی و پوپولیست باقی بمانند و بخشی هم خود را نزدیک و متحد سازمان مجاهدین خلق یافتند.

این روند ما را متوجه يك واقعیت مهم میکند. جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی جریانات سیاسی متعددی از خود بیرون داده اند. ما شاهد جنگهای خونینی در جلال این دو جنبش با همدیگر و حتی شاهد جنگ جریاناتی هستیم که از يك جنبش واحد هستند. نمونه جنگ دو جریان اسلامی مجاهدین و حاکمان جمهوری اسلامی با همدیگر از يك جنبش و جنگ و جدال دو جریان ناسیونالیستی جبهه ملی و نهضت آزادی با جنبش ناسیونالیستی حاکم و سلطنت از این نوع هستند.

اما در عین واقعی و خونین بودن جدال این دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی که نمونه بارز آن تقابل جنبش اسلامی با سلطنت است آنها برای حفظ حاکمیت طبقات دارا و منفعت خود همیشه به همدیگر محتاج بوده اند. در مقاطع حساس و تعیین کننده آنها در کنار هم و یا متحد هم برای حفظ منافع پایه ای تری در مقابل مخالفانشان در يك صف قرار گرفته اند. جدال جنبش اسلامی و ناسیونالیستی علیرغم خونین بودن آن تا جایی پیش می‌رود که حفظ حاکمیت و مالکیت طبقات دارا را به خطر نیندازد. این یکی از پرنسپیها و خط قرمزها و نقاط مورد توافق و استراتژیک هر دو جنبش است.

با این توضیحات برگردیم به تحولات بعد از انقلاب مشروطه. در مقطع انقلاب مشروطه ما شاهد افت و خیزها و تحولات زیادی در

جامعه هستیم. اما آنچه ثابت و پا برجاست ادامه سیر قطعی زوال مناسبات سیاسی و اقتصادی فتوادی و رشد سریع مناسبات سرمایه داری است. رشد و گسترش سرمایه داری در بعد سیاسی زمینه رشد ناسیونالیسم را فراهم میکند. در کشوری جهان سومی مانند ایران عروج مناسبات تولیدی سرمایه داری با عروج جنبش ناسیونالیستی و حکومتی دیکتاتور و قهارهمزمان است. ضرورت این نیاز آن چنان قاطع حکم میراند که دستگاه سلطنت قاجار و خلیل آخوند آیت الله ها و مراجع تقلید در مقابل رضا شاه ظاهرا بدون پیشینه و تازه به دوران رسیده ناچار به عقب نشینی میشوند و در نهایت شکست می‌خورند.

همین ضرورت رشد اقتصاد نوین سرمایه داری شرایطی را هموار میکند که در بعد سیاسی يك سرباز بیسواد قزاق در مدت کوتاهی به درجه فرماندهی نیروهای مسلح وزیر جنگ، فرمانده کودتا و بالاخره پادشاهی ایران میرسد و دودمان پهلوی را بنیان مینهد.

رضا خان میربخت در چهار چوب مناسبات تولیدی و فرهنگی ویژه ای وارد میدان میشود که میتوان آن مقطع را آغاز پایان يك سیستم کهنه (فتوالیسم) و شروع رشد و گسترش حاکمیت سیستم جدید (سرمایه داری) نام نهاد. بنابر این جابجایی این دو سیستم و جدال نمایندگان و سخنگویان آنها عملا شخصیتهایی را به جلو صحنه سیاست سوق میدهد. نقش تاریخی شخصیتهای این دوره، از متفکرین انقلاب مشروطه گرفته تا مخالفین مشروعه چی آنها مانند شیخ فضل الله از رضا شاه گرفته تا سیدضیاءالدین طباطبائی این بود که همگی بازی کنان و نقش آفرینان این تحول سیاسی و اقتصادی مهم و در تقابل با هم بودند. شخصیتهای سیاسی و مقامات دولتی متفکرین مذهبی و ملیگرایان و ناسیونالیستهای این مقطع همگی در يك جدال عمیق و سرنوشت ساز درگیر بودند. در نتیجه این جدال سیاسی و طبقاتی مناسبات سرمایه داری سیر بالندگی خود را طی میکند و نظام فتوادی بعنوان سیستمی کهنه که

عمرش به سر آمده است همراه با مدافعینش شکست می‌خورند.

مناسبات و نقش این دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی با همدیگر در تاریخ معاصر ایران تعیین کننده بوده است. قدرت سیاسی در مقاطع مختلف بین نمایندگان این دو جنبش دست به دست و یا تقسیم شده است. ما تا کنون شاهد اعمال قدرت و حاکمیت این دو جنبش در مقاطع مختلفی در ایران بوده ایم.

بعد از جنگ جهانی دوم بلوک غرب به رهبری انگلیس که پشتیبان رضا شاه بود به دلیل حمایت و تمایل او به سیاستهای هیتلر از او رویگردان میشوند و برای کنار گذاشتن رضا شاه و تبعید او از ایران دست به کار میشوند. اما بورژوازی غرب آلترناتیو دیگری بجز تقویت پسر او ندارد. زیرا روشنفکران و الیت جامعه در این مقطع اساسا بر محور حزب توده ایران جمع شده بودند. و حزب توده با توجه به تعلقش به اردوی شرق و تبعات رقابتها و توافقات شرق و غرب شانسی از جانب بورژوازی غرب نمیتوانست داشته باشد.

در عین حال ناسیونالیستهای سنتی از نوع مصدق هم آن چنان جذابیت و قدرتی نداشتند که بورژوازی غرب را قانع به حمایت از خود کنند. زیرا تحلیلگران و استراتژیستهای غرب بر این امر واقف بودند که جامعه ایران تازه وارد مناسبات تولیدی سرمایه داری شده و حکومتی غربگرا و قهار لازم است که این پروسه را به سرانجام برساند. مصدق ملی گرا که يك پایش در حفظ سلطنت پهلوی و پای دیگرش در تقدیس مناسبات فتوادی به دلیل منفعت خانوادگی که در آن متولد شده بود واز همین زاویه هم مخالف زیاده رویهای شاه و انگلیس بود نمیتوانست آلترناتیو جدی بورژوازی غرب باشد. در این دوره بورژوازی غرب ناچار شد که جوان بی تجربه و بی اتوریته ای مانند محمد رضا پهلوی را بر تخت سلطنت بنشاند. در این موقعیت از يك طرف حزب توده ناچار است ملاحظات بلوک شرق را رعایت کند و پاسیو بماند از طرف دیگر بی صفحه ۶

## نقش مذهب و ناسیونالیسم ...

اتوریته بودن محمد رضا پهلوی نمیتواند کل اقبال بورژوازی ایران را متحد کند. در چنین شرایطی "بورژوازی ملی" به رهبری مصلح به فکر تشکیل جبهه ملی می افتد و زور آزمایی در خانه ناسیونالیستهای سنتی و پرو غربی آغاز میشود. این پروسه جدال در خانه ناسیونالیستها با نقش آفرینی دستگاه روحانیت ابتدا به نفع مصلح و بعدا با روی گردانی از او به نفع کودتای ۲۸ مرداد فیصله پیدا میکند و شاه قدرت مطلقه خود را اعمال میکند.

یک جبهه قرار میگیرند. اگر نگاهی به این دوره بیندازیم سیمای سیاسی جامعه ایران چنین است: یک حکومت مطلقه و مستبد سلطنتی پروغربی با اپوزیسیونی رنگارنگ اما شرق زده اسلامی و در رادیکالترین شکل آن چپ چریکی و ملیگرا و اسلام زده. به یک معنی حکومتی مستبد و اپوزیسیونی استبداد زده و ایدئولوژیک که بویی از مدرنیسم و سکولاریسم و برابری طلبی نبرده است. اپوزیسیونی که سکولاریسم و لیبرالیسم و حقوق شهروندی برای همه و آزادی بی قید و شرط سیاسی و... برایش غریبه و از کفرهایی است که نباید به آن نزدیک شود در مقابل شاه قد علم میکند.

سیمای سیاست ایران از منظر جهانیان بعد از کودتا چنین است: حکومتی غربگرا و اپوزیسیونی ضد غرب و سنتی، در این تصویر از منظر جهانیان شاه مدرن و غربگرا و مخالفین سنتی و عقب مانده هستند. این امتیازی برای سلطنت استبدادی شده بود.

اما با وجود این تصویر غرب نگران شورش غیر قابل کنترل مردم در مقابل استبداد سلطنتی است. این نگرانی غرب را وادار کرد در اواسط دهه ۵۰ میلادی شاه را تحت فشار قرار دهد که کمی فضای سیاسی را باز کند تا مانع شورش مردم بشود. اما آنچه که غرب را وادار به این اقدام کرده بود خارج از اراده آنها به میدان آمد و انقلاب آغاز شد.

دوران انقلاب ۵۷-۵۶ هنگامیکه غرب قانع شد که نمیتواند شاه را بر سر قدرت نگهدارد نماینده واقعی این تفکر سنتی و ضد غرب که خمینی باشد را ترجیح میدهد و تصویر او را در کره ماه حک میکند و به آترناتیو شاه تبدیل میکند. این تحولات کل اپوزیسیون غیر مذهبی ایران را هم مرعوب میکند و همه آنها را پشت سر خمینی بسیج میکنند. این پروسه سیاسی و برجسته شدن خمینی شانس تاریخی مهمی در اختیار جنبش اسلام سیاسی قرار میدهد.

در متن چنین شرایطی بود که جنبش اسلامی در ایران به قدرت رسید.

## عروج اسلام سیاسی به قدرت

با تحولاتی که مختصرا در بالا به آن اشاره شد جامعه ایران و الیت سیاسی و فرهنگی ایران به این قناعت رسیده بود که شاه را باید سرنگون کرد. ابعاد این مخالفت آنچنان وسیع و عمیق بود که بخشی از حکومتیان و آخوندهای درباری را هم به این جبهه متمایل کرده بود. در این مقطع غرب در عین حمایت از شاه ناچار شد که با کارت رعایت حقوق بشر به تعدیل سیاستهای شاه گرایش پیدا کند. همینکه خواستند با یک سر سوزن باد استبداد سلطنتی را خالی کنند، بابادک سلطنت منفجر شد و به هوا رفت. در این شرایط بورژوازی غرب که متوجه انفجار ناخواسته ای شده بود در یک بازی ناشیانه و حساب نشده با انقلابی عظیم و با خواسته های آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم مواجه شده بود. در این مرحله حساس و تعیین کننده هر کاری و هر سیاست و سازشی برای بورژوازی جهانی مجاز بود به شرطی که این انقلاب سرکوب و مهار میشد. در غیر اینصورت چهره کل منطقه دستخوش تحول انقلابی میشد و مهار آن کار آسانی نبود.

برای مهار انقلاب مردم در سال ۵۷ شمسی در ایران، بهترین گزینه برای سرمایه داری جهانی این بود که با کمک به عروج اسلامیه در ایران این انقلاب را سرکوب کند. و همزمان با پیگیری این هدف در ایران و افغانستان کمربند سبز دور شوری را هم محکم کند. بر متن چنین شرایط و چنین استراتژی سیاسی ای کنفرانس گوادلوپ و نقش بی بی سی برای تقویت آترناتیو اسلامی معنی پیدا کرد و تاریخ ایران را آنطور که خواستند سمت و سو دادند. نتایج این تحولات را ما امروز در ایران میبینیم و در سه دهه گذشته آنرا تجربه کرده ایم. نسل کشی جمهوری اسلامی بر پایه و در جهت منافع و سیاستهای بورژوازی جهانی شکل گرفت.

اما در ادامه این پروسه جنبش

اسلام سیاسی که در کشوری مهم و استراتژیک مثل ایران به قدرت رسیده بود باعث شد که کل جریانات اسلام سیاسی دوباره سر از گور در بیاورند و ادعای سهم کنند. این اتفاق اگر چه منطقه ای بود اما ابعادی جهانی پیدا کرد.

جریانات اسلامی در کشورهای مختلف که با رشد مناسبات سرمایه داری و فرهنگ مدرن غرب حاشیه ای شده بودند با سرکار آمدن جمهوری اسلامی پشت و پناهی پیدا کردند و حیاتی دوباره یافتند. جریانات سیاسی در کشورهای عربی که در دهه ۶۰ میلادی با تحقیر و شکست ناسیونالیسم عرب در مقابل اسرائیل مواجه شده بودند تنها آترناتیو و پرچم مقاومت خود را در جنبش اسلام سیاسی یافتند. جمهوری اسلامی و خیل آخوند کپک زده اسلامی در ایران که تاریخا دینشان در رقابت با دین یهودی رشد کرده و پا به عرصه سیاست گذاشته بود این بار با عروج به قدرت در ایران پرچم دفاع از فلسطین اسلامی و ضدیت با یهود را بر افراشتند و از جنایاتی که اسرائیل علیه مردم فلسطین مرتکب شده بود سفره ای برای ارتزاق ارتجاع اسلامی یافتند.

این موضوع باعث شد که همه جریانات سکولار و چپ در کشورهای خاورمیانه و کشورهای آفریقای اسلام زده بعلاوه جهان عرب تضعیف و جریانات اسلامی و افراطی رشد کنند. بویژه بعد از فروریز بلوک شرق و عدم وجود یک استراتژی جهانی بورژوازیی خلاهایی ایجاد شده بود و چپ هم شدیداً تحت فشار این تحولات بود و نمیتوانست از آن خلاها استفاده کند. جریانات اسلامی تلاش کردند از این خلاء و دوره انتقال از جهان دو قطبی به چند قطبی استفاده کنند.

با رشد و گسترش دامنه و نفوذ جریانات اسلامی سهم خواهی جنبش اسلام سیاسی بویژه در دو دهه گذشته و ادعای تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ قطب جنبش اسلامی و قطب بورژوازی غرب باعث سر بر آوردن جنگ دو قطب تروریستی اسلامی و دولتی شد. این جنگ در ۱۱ سپتامبر به اوج توحش خود رسید و این توحش تا کنون همچنان ادامه دارد.

اما این تحولات در سطح منطقه ای و جهانی با عروج جنبشی سکولار آزادیخواه و چپ در ایران همزمان شد. جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و به چالش طلبیدن حکومت اسلامی نقطه عطف تعیین کننده ای در تحولات سیاسی و تضعیف جنبش اسلامی است.

## شروع مبارزات مردم در ایران و تضعیف اسلام سیاسی

سربر آوردن جنبشی توده ای و رادیکال علیه جمهوری اسلامی ایران کل صف حاکمان بر ایران را در هم ریخته و چند شقه کرده است. بورژوازی غرب این موضوع را به نفع خود میدانند اما نگرانش این است که کنترل از دستش در برود. به همین دلیل با ادامه نوعی سیاست دو پهلوی و پراگماتیستی که میتواند آنرا جنگ سرد علیه جنبش اسلام سیاسی نماید برنامه های خود را پیش میبرد.

با ادامه این سیاست میخواستند سرنگونی و یا استحاله جمهوری اسلامی به شکلی کنترل شده و دست به شدن قدرت از جناحی به جناح دیگر بورژوازی ایران اتفاق بیافتد بدون اینکه به انقلاب زیرو رو کننده ای منجر شود. به همین دلیل هنگامیکه جمهوری اسلامی در سال ۸۸ با جنبش وسیع و میلیونی مردم مواجه شد دولتهای غربی ضمن امید بستن به تحول مورد نظرشان شدیداً نگران شدند که انقلابی رادیکال و چپ شکل بگیرد.

یکی از راه های مقابله بورژوازی جهانی با این انقلاب این بار راه اندازی یا تقویت بی بی سی نبود زیرا دوران تک رسانه ای سپری شده بود. بلکه کمک به مسدود کردن راه رسیدن صدای اپوزیسیون به ایران بود. دست جمهوری اسلامی را برای مسدود کردن صدای مخالفین باز کردند. ماهواره هاتبرد تمام تلویزیونهای موثر را قطع کرد. دولتها چشم خود را بر مختل شدن رسانه های تصویری فارسی زبان بستند. در این میان برای مدتی حتی تلویزیونهای صدای آمریکا و بی بی سی هم شامل این اقدام شدند. این سیاستی بود که دولتها

## نقش مذهب و ناسیونالیسم ...

برای پیشبرد سیاستهای درازمدت خود بکار گرفتند تا بتوانند کنترل شده تلویزیونهای خود را برگردانند اما این بار بدون رقیب و بدون وجود تلویزیونهای موثر و وابسته به جریانهای انقلابی و سرنوینی طلب. با این حال سر بر آوردن جنبش آزادیخواهی مردم ایران در ابعاد میلیونی اتفاق مهم و تعیین کننده ای را در جهان تثبیت کرد و آن افول اسلام سیاسی بود.

## افول اسلام سیاسی

اگر رشد و عروج جنبش اسلامی سیاسی حاصل و نتیجه تحولات جهان و میل به فقها و نیاز سرمایه جهانی برای استفاده از این جنبش کپک زده بود. افول این جنبش دقیقا بر عکس شرایط عروج آن بر اساس نیاز جامعه و جنبشهای انقلابی برای رهایی از توحش نظام حاکم بر جهان شکل گرفته است. اما بورژوازی غرب تلاش میکند که این پروسه را مدیریت کند و به نفع خود آنرا جهت بدهد. بنابراین عروج جنبش اسلام سیاسی نه در قدرت و جذابیت سیاستهای آن بلکه بر مبنای جابجایی به نیاز سرمایه بود. اما افول این جنبش نه به ابتکار بورژوازی جهانی بلکه با اتکا به قدرت توده معترض و ناراضی مردم عاصی از حاکمیت و اعمال نفوذ این جانوران اسلامی اتفاق افتاده است. بنابراین قدرت گیری جنبش اسلام سیاسی خارج از قدرت و امکانات خود این جنبش بود. اما افول آن دقیقا بر اساس بی پایگی و نفرت جامعه از آن دارد اتفاق می افتد.

سیر این تحولات یکی از اولین نتایج سرنوینی جمهوری اسلامی خواهد بود. اما تبعات و تاثیرات سرنوینی جمهوری اسلامی نه کشوری و نه منطقه ای است بلکه جهانی است. با سرنوینی جمهوری اسلامی در دنیای بعد از جهان دو قطبی امکان حل مناقشه اعراب و اسرائیل بیش از پیش به امری واقعی تبدیل میشود. علاوه بر این کانونهای بحران و تحت نفوذ جنبش اسلامی یکی بعد از دیگری روال دیگری را طی خواهند کرد و امکان حل مناقشات و کانونهای بحران

جامعه با نگاهی به گذشته و تجربه و تاریخ خود نقش مخرب جنبشهای ناسیونالیستی و اسلامی را باز بینی کند و تلاش نماید آلترناتیو و حکومتی سکولار غیر مذهبی و غیر قومی و آزاد را بنیان نهد. حکومتی که مردم را شهروندان متساوی الحقوق و برابر به رسمیت بشناسد. حکومتی که خود مردم از طریق شوراهاشان در آن شریک و حاکمند. حکومتی که رفاه و آزادی و حقوق برابر برای همه افراد جامعه را وظیفه خود اعلام کند. حکومتی که امکان استفاده برابر از همه نعمات مادی و معنوی جامعه را حق همه شهروندان خود میدانند.

به نظر ما مردم میتوانند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در یک جامعه آزاد که معیارش آزادی انسان و حاکمیت انسان است نه حاکمیت این یا آن ایدئولوژی اسلامی و ناسیونالیستی و... برسند. این امری واقعی و عملی است. نه به این خاطر که من مارکسیست مدافع آن هستم و یا آنرا دوست دارم بلکه به این دلیل ساده که حاکمیت جنبشهای اسلامی و ناسیونالیستی در درون خود تفرقه و اختلاف بین شهروندان را قانونی میکنند. مانع اتحاد همه شهروندان هستند. به انسانیت و حقوق انسانی برابر آنها رجوع نمیکند بلکه به مذهب و ملیت آنها رجوع میکنند. ملیت و مذهب هم آنقدر متنوع و متفاوت و متضاد با هم هستند که هر بخشی خود را در مقابل و رقیب بخش دیگر از جمعیت تعریف میکند. این نه تعریف و تفسیر من و شما بلکه داده ای خارج از من و شما است. حاصل یک تاریخ خونین در ایران و در همه ممالک دیگر بوده است.

بنابر این مردم ایران مجبور نیستند میان این یا آن ایدئولوژی تبعیض آمیز یکی را انتخاب کنند. حال ممکن است کسی بپرسد که مارکسیسم هم یک ایدئولوژی است. پاسخ من به سادگی این است که نه اینطور نیست. مارکسیسمی که ایدئولوژی شده یا میشود دیگر نه مارکسیسمی است و نه علمی. زیرا مارکسیسم علم است و علم نظریه است. قابل اثبات و رد و قابل تکامل و تحول است. مارکسیسمی که ایدئولوژی میشود یک سری

احکام جزم گرایانه و خشک و جامد و غیر قابل شک کردن است. این تعریف مذهب است نه مارکسیسم. جنبشهایی که مارکسیسم و کمونیسم را ایدئولوژی کرده و یا ایدئولوژی میدانند خودشان عملا یک نوع مذهب دیگر را اختراع کرده اند. بنابر این نه حکومت مورد نظر ما و نه مارکسیسم مورد نظر ما ایدئولوژیک نیست.

اما در پایان این بخش از تحولات تاریخ معاصر ایران ما متوجه یک واقعیت دیگر میشویم. آن هم این است که این تحولات کم و بیش در کشورهای دیگر هم این مراحل را تجربه کرده و پشت سر گذاشته است. برای مثال ترکیه یکی از آنها است.

## نگاهی به نمونه ترکیه و تحولات آن در تاریخ معاصر

تحولات و سیر رویدادهای تاریخ معاصر در ترکیه شباهتها و تفاوتهایی با ایران را پشت سر گذاشته است. اما با این حال قدرت همچنان میان ناسیونالیسم ترک و جنبش اسلامی دست به دست شده است. در تاریخ گذشته و تا قبل از جنگ جهانی اول حدود ۶۰ سال امپراطوری عثمانی حکمران این کشور و بسیاری از کشورهای دیگر بوده است. اما جنگ جهانی اول علاوه بر خرابیها و کشتار میلیونی باعث تحولاتی شد که تاریخ قبل و بعد از این جنگ را از هم جدا میکند. برای مثال کشور ترکیه تا مقطع جنگ جهانی اول کشوری با حاکمیت امپراطوری عثمانی و رایج بودن قوانین اسلامی و مناسبات فتوایی است.

در نتیجه جنگ جهانی اول و نیاز بورژوازی غرب برای تسلط بر بازارهای بیشتر و به هدف رفع موانع رشد و گسترش مناسبات تولیدی سرمایه داری راه قدرتیگری آتاتورک فراهم گردید. سرمایه برای رشد و گسترش خود به قانون و سیاست و فرهنگ و حکومت منطبق با این سیستم احتیاج داشت. برای رسیدن به و تثبیت آنها به عنوان نرمهای عمومی جامعه هر مانعی را از جلو پای خود بر میداشت. به عنوان یکی از تبعات و نتایج جنگ جهانی اول، عروج مصطفی

کمال یا آتاتورک - که او هم مثل رضا شاه یک نظامی جسور و بیرحم بود - امکان پذیر شد و همچنین زمینه رشد و گسترش نفوذش فراهم شد و بالاخره به ریاست جمهوری ترکیه رسید و دودمان امپراطوری عثمانی را منحل و مضمحل اعلام کرد. انحلال و پایان امپراطوری عثمانی یک تحول مهم در جهان بود. از این مقطع رشد و وسعت جنبش ناسیونالیستی در تمام گوشه و زوایای جامعه ترکیه قابل مشاهده است.

با آغاز این دوره در تاریخ ترکیه دیکتاتورها یکی بعد از دیگر به قدرت میرسند و محمل رشد سرمایه و مبتکر پشت سر گذاشتن سیستم فتوایی میشوند. اما یک واقعیت عظیمتری به اسم نیاز رشد سرمایه و ایجاد و تسلط بر بازار کشورهای بیشتری این تحولات را خلق کرده و افرادی مثل آتاتورک و رضا شاه فقط مجربان و خدمتکاران پیشبرد سیاست و نیاز این سیستم اقتصادی جدید هستند.

در جایی مثل ترکیه و ایران اسلام و سلطنت به سبک سنتی که سیستم روینایی تولید فتوایی میباشند شکست میخورند و سیستم حکومت جدید بر اساس نیاز تولید سرمایه داری شکل میگیرد. خود این تحول یکی از نتایجش تولد جنبشی به اسم جنبش ناسیونالیستی است. اما این جنبش جوان به سرعت رشد میکند و نمایندگان خود را به جلو سوق میدهد. در هر دو مورد ایران و ترکیه حاکمان قهار، قاطع و مستبد و خود رای لازم دارد. این خصوصیات ویژه آتاتورک و رضا شاه نبود بلکه این نیاز رشد سرمایه و تسلط ناسیونالیسم بود. این جنبش و رهبرش در مقابل مقاومت حکومتهای منطقه ای و ملوک الطوائفی و خان خانی این خصوصیات را تقویت و بیرحمی و خونریزی را پیشه خود کردند. با این حال نه مسیر جامعه و نه برنامه سیاسی و اقتصادی این دو دیکتاتور علیرغم شباهتهای زیاد آنها کاملا منطبق با هم نبود. در ترکیه علاوه بر تلاش جدی برای تسلط تجدد و غربگرایی الفبای عربی به لاتین تغییر کرد. تفکیک

از صفحه ۱

## نگاه هفته...

حرمیت انسانی خود و هم طبقه ایپایشان دفاع کرده اند، کارگراییکه خواهان تشکیک کارگری هستند باید با مبارزه ای متحدهانه جواب بگیرد و محکوم شود. فعالیت بیش از یک دهه اعتراض علنی و متشکل در دفاع از فعالین کارگری و کارساز بودن این عرصه از فعالیت مبارزاتی در شهرهای کردستان دارای تجارب بسیار ارزنده و قابل تعمیم است. مردم در شهرهای کردستان به اندازه کافی ظرفیت و توانایی بسرانجام رساندن این عرصه از فعالیت را به محک آزمایش گذاشته و توانسته اند از کرامت و حرمت کارگران زندانی سرفرازانه دفاع و حمایت‌های توده ای در داخل شهرهای ایران و کردستان و افکار عمومی در خارج از ایران و بویژه در کشورهای اروپایی، کانادا و امریکا و استرالیا را در جهت تقویت اعتراضاتشان، جلب و دارای وجه بین المللی کنند. ما ضمن حمایت از فراخوان «تشکیک کمیته دفاع از کارگران دستگیر شده مه‌آباد» از کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، حقوقدانان، نویسندگان، دانشگاهیان و گروه های اجتماعی دیگر برای سازماندهی اعتراض در استقبال از این فراخوان دست به اقدام عملی بزنند.

## ۲۳ دی: تشکیل کمیته دفاع از کارگران دستگیر شده مه‌آباد

بعد از ابلاغ احکام صادره از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مه‌آباد:

ما خانواده سه نفر از محکومان طی اطلاعیه شماره یک از کلیه آزادیخواهان و فعالین کارگری درخواست داریم تا نسبت به تشکیل کمیته دفاع از حقوق دستگیرشدگان کارگری شهرستان مه‌آباد اقدام نمایند. متن اطلاعیه به شرح زیر است. اطلاعیه شماره یک سه نفر از خانواده دستگیر شدگان شهرستان مه‌آباد خطاب به کارگران و مردم شریف و آزاده ایران و جهان.

کارگران! مردم شریف و آزاده! بدین وسیله ما خانواده های فعالین کارگری دستگیر شده در مه‌آباد به اطلاع شما می رسانیم که در ۱۳۹۲/۱۸/۶ احکام صادره از طرف شعبه یک دادگاه انقلاب

اجتماعی دیگر برای سازماندهی اعتراض به احکام ناعادلانه و غیر قابل توجیه فوق تشکیل شود. ۱- همسر محمد مولانایی - مریم صفریانی ۲- همسر واحد سیده- زینب ایزد دوست ۳- همسر یوسف آب خرابات - شادی رسولی

## لغو ملاقات حضوری بهنام با خانواده اش

اطلاعیه شماره ۱۵ کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده ممانعت از اعزام بهنام به بیمارستان و لغو ملاقات حضوری بهنام با خانواده اش! مقامات زندان اوین با اعزام به بیمارستان بهنام ابراهیم زاده ممانعت کردند و مانع از اعزام بهنام به بیمارستان شدند در حالیکه بهنام از ناحیه گردن، گوش، دهان و لثه مشکل دارد و قرار بود که هجدهم دی ماه برای مداوا به خارج از زندان منتقل شود و از طرف دیگر امروز و در پی مراجعه همسر بهنام به زندان اوین برای ملاقات مقامات زندان به همسر وی اجازه ملاقات با بهنام را ندادند و دلیل آن را انتفاضات نهم دی ماه در زندان اوین عنوان کردند. این در حالی است که روند شیمی درمانی نیما تنها فرزند این کارگر زندانی ادامه دارد و همسر بهنام هم مشکل بینایی پیدا کرده است و هر دوی آنها به جز ملاقات با بهنام در زندان به شدت نیازمند آن هستند که بهنام در این شرایط کنار آنان باشد! بیست و سوم دی ماه ۱۳۹۲

## تجمع کارکنان اداره منابع طبیعی شهر سنندج

۲۳ دی: ۴۰ نفر از کارکنان اداره منابع طبیعی شهر سنندج در مقابل این اداره دست به تجمع اعتراضی زدند. از ۲۰ سال پیش از این کارکنان بابت واگذاری زمین پول دریافت کرده اند، اما با وجود استرداد سندها، هنوز زمینی به آنان تحویل داده نشده است.

## دیدار با خانواده به شرط ۱۰ ساعت کار بدون مزد

دریکی از پروژه های ساختمانی زندان مرکزی سنندج ۴۰ کارگر زندانی به کارگرفته شده اند که بنا به قانون مقررات زندان این کارگران از ساعت ۷ صبح تا ۵ عصر بمدت

از صفحه ۷

## نقش مذهب و ناسیونالیسم...

دولت و مذهب قانونی شد. این دو اقدام بسیار تعیین کننده و نتایج سیاسی و قانونی مهمی به دنبال داشت که کشور ایران در قرن ۲۱ همچنان با آن مشکلات دست و پنجه نرم میکند. اما با این حال ما شاهد احیا مذهب و دخالت مذهب در شئون زندگی مردم در ترکیه هستیم. اگر چه ابعاد این مسئله قابل مقایسه با ایران نیست، اما تلاش جنبش اسلامی برای حاکم کردن شریعت بر زندگی مردم همچنان ادامه دارد. جدال جریانات اسلامی و جنبش ناسیونالیستی در ترکیه به جایی رسیده است که از لحاظ قدرت سیاسی اسلامها دست بالا پیدا کرده اند. با این حال تحولات

۱۰ ساعت مجبور به انجام کار بدون مزد هستند که در پایان کار اجازه دارند تا شروع یک روز کاری دیگر به مرخصی بروند یعنی فقط به شرط انجام ۱۰ ساعت کار سخت بدون مزد میتوانند چندساعتی خانواده هایشان را ببینند. لازم به یادآوری است که تنها زندانیانی می توانند در این پروژه ها شرکت کنند که اولاً نصف مدت زمان حبس خود را گذرانده باشند و ثانیاً سختی کار بدون مزد را برای دیدن خانواده به جان بخرند. البته همه این موارد به شرط آنکه وثیقه تعیین شده از طرف زندان برای این زندانیان در تمام طول این مدت باید نزد رئیس زندان باقی بماند و در صورت غیبت حتی یک روزه به زندان یا عدم مراجعه به محل کار، مامورین زندان مستقل از دادگستری، موظف به بازگرداندن آنها به هر روش ممکن می باشند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکیک های کارگری

## برگزاری جلسه دادگاهی خالد حسینی فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکیک های کارگری

به گزارش رسیده روز دوشنبه مورخ ۱۰/۱۶/۹۲ خالد حسینی طی یک محاکمه ده دقیقه ای در

شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی دادگاهی شد. قاضی پرونده از این فعال کارگری خواست از این کمیته استعفا دهد که با مقاومت نام برده روبرو شد. لازم به ذکر است که خالد حسینی، عضو کمیته هماهنگی برای چهارمین بار است که دادگاهی می شود. کمیته هماهنگی ضمن محکوم کردن محاکمه خالد حسینی خواهان آزادی تمام کارگران و فعالین کارگری در بند می باشد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکیک های کارگری - ۱۸ دی ۱۳۹۲

## بهنام ابراهیم زاده - سرطان پایان کودکی نیست!

دیماه سال ۱۳۹۱ بود که خبر ابتلا به سرطان خون و بستری شدن تنها فرزند نیمای عزیز آنهم در درون زندان و پشت دیوارهای بلند و سیم خاردارهای اوین به گوش رسید وقتی پدرم با آن چهره و سیمای همیشگی اما غمگین در ملاقات کابینی و شیشه ای میخواست طوری وانمود کند که اتفاق خاصی رخ نداده است؛ میان کلماتش نام محک را به زبان آورد دنیا به یک باره بر سرم ویران شد برایم باور نکردنی بود اما واقعیت بود؛ خبری تلخ و ناگوار که تا عمق



از صفحه ۸

## نگاه هفته...

روح و روان نفوذ کرد؛ اینکه من درون زندان باشم و تنها فرزندم آنهم بدون حضور من در بستر بیماری افتاده باشد شرایط را برایم سخت تر کرد. در آن روزها در پس این همه دلهره و نگرانی آنهم درون زندان این هم بندیان عزیزم در بند ۳۵۰ بودند که توان مرا دو چندان کردند؛ یادم نمیروید در آن شرایط سخت و دشوار عزیزیانی چون دکتر فریبرز رئیس دانا؛ امیر خسرو دلیرشانی؛ محمد داوری؛ علیرضا رجایی و رضا شهبای و خیلی از کسانی که حتی در پس این دیوارهای بلند هم فکر و هم عقیده ام نیز نبودند آن مدت کنارم بودند و مرا دلداری دادند و تمام آن مدت که بسیار نامه ها و بیانیه های اعتراضی از داخل زندان اوین و رجایی شهر حتی در خارج از کشور خطاب به مسئولان نوشته شد که بهنام ابراهیم زاده باید در کنار فرزند بیمارش باشد؛ من هیچگاه حمایت های هم بندیان و تمامی زندانیان سیاسی که در دیگر زندانها؛ زندان رجایی شهر از جمله شاهرخ زمانی افشین اوسانلو جعفر اقدامی و خالد حردانی و انسانهای بیشمار دیگر؛ دوستان؛ رفقا و همکاران عزیزم در تشکل و سندیکاهای کارگری و

حقوق بشری و همه کسانی که حتی آنها را نمی شناختم فراموش نمیکنم. سندیکاهای و اتحادیه های کارگری و تشکلهای کارگری نهادها و سازمانهای حقوق بشری و مدنی و احزاب و گروههای مدنی و سازمانهای بین المللی؛ رسانه ها و سایت ها؛ وبلاگها همه و همه فهرست بلند بالایی من هستند که لازم میدانم یکبار دیگر از همه آنها تشکر و قدردانی کنم؛ اما در کنار همه این حمایت ها آنهاييکه حتی یکبار هم در طول عمرم ندیده بودم در این مدت به سراغمان آمدند و در بیمارستان و خانه و یا گاهی با يك تلفن و ایمل احوالمان را پرسیدند و در واقع انسانیت را ارج نهادند به آنها از همین جا درود می فرستم و از همه تشکر می کنم. حمایت و تلاش بی وقفه کادر درمانی بیمارستان محک برای نجات جان فرزندم و دهها کودک دیگر از چنگ این بیماری مهلك قابل تقدیر و ستایش است؛ با وجود ماهها بستری نیما در بیمارستان محک اکنون نام بیمارستان محک برای من و خیلی ها نام آشناییست نامی که با دیوارهای رنگی و نقاشی شده و قلکهای رنگارنگ سفالی گره خورده

است آدم را یاد عکسهای کودکانی می اندازد که با وجود شیمی درمانی لبخند شیرینی بر لب و نگاهی پر امید به آینده دارند؛ محک موسسه ایست که از کودکان سرطانی حمایت میکند اما اغلب آدمها در محک آگاهانه از بکاربردن سریع واژه سرطان می پرهیزند؛ شاید بار منفی این واژه آنهم زمانی که در مورد کودکان به کار برده شود آنقدر زیاد است که بهتر باشد بجای آن از واژه های بیماری مشکل و مانند آنها استفاده کرد. در موسسه ای که برای بهبود کودکان سرطانی تلاش میشود واژه ها باید امیدوار کننده باشند زیرا همه دوست دارند این بچه ها هر چه زودتر دوره بیماری را پشت سر بگذارند و سلامتیشان را باز یابند بیه اعتقاد مسئولان محک که حتی روی دیوارهای محک نوشته اند «سرطان پایان کودکی نیست». اکنون نیما فرزندم یکسال است که در بیمارستان محک تحت نظر پزشکان شیمی درمانی میشود و به گفته پزشکان این دوره درمان بیش از سه سال به طول خواهد انجامید و البته به لطف و حمایت های مردم و دوستان و رفقا و با تلاش کادر درمانی محک نیما روزهای سخت و نگران کننده را پشت سر نهاده است اما همچنان تا پایان دوره درمان

باید تحت مراقبتهای درمانی و شیمی درمانی قرار داشته باشد؛ من برای کادر درمانی و تمامی کسانی که من و نیما مرا مورد حمایت قرار داده اند و همچنان در کنارمان هستند و حمایت هایشان را از ما دریغ نمیکنند کمال تشکر را داشته و از آنها قدردانی مینمایم. یکی از تاسفهای من در حال حاضر این است که فرزندم به سرطان خون مبتلا شده اما من در کنارش نیستم. به امید بهبودی نیما عزیزم و تمام کودکان عزیزی که مبتلا به سرطان هستند. بهنام ابراهیم زاده زندان اوین بند ۳۵۰ هفدهم دیماه ۱۳۹۲

### تعطیلی کارخانه های قندارومیه، پیرانشهر، نقده، میاندو آب و خوی از اوایل دی ماه و بیکاری کارگران

۱۹دی: کارخانه های قندارومیه، پیرانشهر، نقده، میاندو آب و خوی که همه ساله از اول مهر ماه، کار خرید را آغاز و تا پایان اسفند ماه فعال بودند امسال از اوایل دیماه تعطیل و کارگران آنها بیکار شده اند. ظرفیت اسمی این کارخانه ها یک میلیون و ۲۵۰ هزار تن می باشد که امسال تنها ۹۶۰ هزار تن محصول تحویل آنها شده است. عدم پرداخت به موقع مطالبات کشاورزان، بالا رفتن هزینه حمل و نقل به دلیل تعلل واحد ها در دریافت محصول، پایین بودن توان مالی چغندر کاران و تعلل در پرداخت تسهیلات سرمایه در گردش به کشاورزان از سوی بانکها از جمله مهمترین علل عدم تحویلی چغندرقند تولیدی به کارخانه های قند استان است. بالا بودن هزینه های تولید، طولانی بودن دوره بهره برداری و اشتغال زمین های زیر کشت چغندر قند و در نتیجه عدم امکان کشت های پاییزه باعث شده تا در سال جاری تعدادی از کشاورزان تمایل به کشت این محصول را نداشته و به جای آن محصولات دیگری را کشت کنند. چغندرقند یکی از محصولات اساسی و ماده اولیه صنایع قند و شکر بوده و از لحاظ اقتصادی و اشتغالی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آذربایجان غربی هم اکنون در تولید هر دو محصول به دست آمده از چغندر قند دارای رتبه اول است.

### اخراج ۲۰۰ نفر از کارگران فضای سبز و عمرانی ۴ منطقه ی شهرداری سنندج

شهرداری سنندج در اقدامی ضد کارگری ۲۰۰ نفر از کارگران منطقه ۱، ۲، ۳، ۴ و همچنین منطقه بهاران را اخراج نمود. این کارگران قرار داد يك ساله با شهرداری داشتند و درحالی اخراج شدند که هنوز موعد قرار دادشان به پایان نرسیده است. قابل ذکر است، کارگرانی که بر سر کارهایشان باقی مانده اند با نصف حقوق کار می کنند و از ترس اخراج حاضر به اعتراض نمی باشند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری-۱۸ دی ۱۳۹۲

### حمله به ماهواره ها

۲۳دی: نیروهای انتظامی حکومت اسلامی ایران به روستای "جانوره" از توابع مریوان رفته و ضمن بی حرمتی به ساکنین بومی منطقه، اقدام به جمع آوری بشقاب های ماهواره در این روستا کردند. دو دستگاه موتورسیکلیت ساکنین روستای "جانوره" نیز، توسط این نیروها ضبط و توقیف شده است. این نیروها بدون ارائه مجوز از دادگا وارد منازل مسکونی شده و اقدام به تفتیش کرده اند.

### جانباختن رضا احمدی پناهجوی سیاسی

رضا احمدی ۳۰ ساله در کشور ترکیه پناهنده بود در اثر ابتلا به عارضه قلبی درگذشت. وی اهل شهر مهاباد است و ۳ سال قبل به دلیل هر آنچه "قشار و تهدید مأموران امنیتی" عنوان شده به ترکیه پناهنده شد.

### خودکشی

- یکشنبه بیست و دوم دی ماه، آرمان باوری سیزده ساله فرزند عمر، با خودسوزی اقدام به خودکشی کرد.  
- محمد شیخی پانزده ساله فرزند علی و ساکن شهرستان سردشت از طریق حلق آویز نمودن با طناب دار جان سپرد.  
- اوایل آذرماه امسال نیز، يك دختر سیزده ساله ساکن روستای

## سوسیالیسم راه نجات ما است!

بیش از سه دهه است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت خواسته اند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

سرنگون باد سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!  
زنده باد سوسیالیسم!  
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:  
Sweden  
Post Giro: 6396060-3  
account holder: IKK

آلمان:  
Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

کانادا:  
Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: 843920026913

هلند:  
Bank: RABOBANK  
Darandehesab: FVIVN  
Shomare hesab: 151350248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:  
Bank of America  
G Street, Blaine, Wa 98230277  
phone # 1-360-332-5711  
Masoud Azamouh  
Account number : 99-41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس  
ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:  
England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981  
BIC: NWBK GB 2L

در زمینه کمک مالی چنانچه سوالی داشته باشید  
میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

## از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

## از ایران:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۶۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## صفحه بندی: فرزام کرباسی

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزام کرباسی

E-mail: farzam.karbasi@gmail.com

مورد اشکال خشونت خانگی بیان کردند این وادامه ورکشاپ و ارائه راهکار علیه خشونت به جلسه بعد موکول شد. نمایش عکسها به علت پایین بودن سرعت اینترنت مشکل و در اولین فرصت عکسها را نیز به گزارش اضافه خواهد شد.

نشست ماهانه تعاونی زنان  
روستایی مریوان

این نشست با حضور بیشتر از دو سوم اعضای فعال شهرو روستای تعاونی در روستای ننه با محوریت بهداشت و سلامت برگزار گردید روز سه شنبه ۱۹/۹/۹۲. در این نشست جنابان دکتر خاوری توضیحاتی در مورد بیماریهای کلیوی و جناب تیب در مورد انجمن حمایت از بیماران کلیوی توضیحاتی ارائه دادند و در پایان نیز جناب شافعی بهروز روستا در مورد بیماری ایدز و راههای پیشگیری و مقابله با آن توضیح دادند. و همچنین از آقای رامین غفاری جوان ورزشکار چوری که دبیرستانی میباشد و در رشته دو میدانی مقام اول کشوری را کسب نموده و فرزند یکی از اعضای تعاونی به نام خانم دلکش میباشد از طرف تعاونی با تقدیم هدیه ایی از این جوان مستعد قدر دانی شد. ناگفته نماند این جوان ورزشکار قرار است جهت مسابقات آسیایی به ژاپن اعزام شود. متأسفانه به خاطر اشکالی که اینتر نت داشت نتوانستیم همان روز گزارش را منتشر نمایم و عکسهایی مراسم را نیز بعد از بهتر شدن کیفیت اینترنت پخش خواهیم نمود.

## نگاه هفته...

جمعی به اداره مخابرات و فرمانداری بوکان، دست اندرکاران رژیم به خواست آنان بی اعتنا هستند. کارگزاران رژیم به مردم گفته اند که خود آنان بایستی مبلغ ۱۲ میلیون تومان هزینه ساخت خطوط مخابراتی را تقبل کنند تا تلفن هایشان وصل گردد.

## فشار امنیتی

شعبه ۲ بازرسی سنندج بنابه شکایت فرمانداری این شهر، دکتر علی لکی زاده را برای اواسط ماه آینده به دادگاه انقلاب احضار کرده است. احضار صاحب امتیاز دو هفته نامه دیار کهن با شکایت رسمی فرمانداری سنندج از درج مقاله انتقادآمیز صورت گرفته است. صدور احضاریه برای علی لکی زاده به اتهام "نشر اکاذیب" در حالی است که این روزنامه نگار در نشریه دیار کهن اقدام به درج مقالاتی در رابطه با انتخابات شورای شهر سنندج نموده بود.

## عرصه اجتماعی

برگزاری ورکشاپ علیه خشونت در دو روستای چور و ننه مریوان این ورکشاپ که در جلسه ماهانه صندوق تعاونی روستایی زنان مریوان توسط پروین ذبیحی عضو صندوق و همکاری اعضای تعاونی برگزار شد و زنان عضو صندوق فعالانه دیدگاهشان را در

از صفحه ۹

"قلعه رش" سردشت به نام ماریا ریحانی از طریق حلق آویز نمودن با طناب دار به زندگی خویش پایان داده بود.

- در بیرانشهر دختری ۱۳ ساله و پسرچهای ۸ ساله اقدام به خودکشی کردند که صفورا سعیده در بیمارستان بر اثر سوختگی شدید جان خود را از دست داد.

## تشدید کنترل امنیتی

مأموران امنیتی و لباس شخصی در چندین کافی نت شهر بوکان بدون اجازه و رضایت صاحب این کافی نتها، اقدام به نصب دوربین های مدار بسته کردند. نیروهای امنیتی از صاحبان کافی نتها خواستند ضمن دریافت کارت شناسایی از شهروندان، زمان رفت و آمد آنان را نیز ثبت نمایند. پلیس سایبری (فتا) اوایل دی ماه سال ۹۰ با صدور اطلاعیه ای، استفاده کاربران از کافی نتها را منوط به ارائه مشخصات فردی کرده بود که صاحبان کافی نتها مؤظف به نصب دوربین مدار بسته نیز شدند.

حدود دو سال است که اداره مخابرات رژیم در بوکان از ارائه خدمات مخابراتی به مردم روستاهای "انبار" و "گرد قبران" از توابع این شهر خودداری می ورزد. مردم این روستاها دو سال است که از قطع تلفن های خود رنج می برند و با وجود مراجعات مکرر فردی و

## رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خواران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،  
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،  
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!